

به نام خدا

مقاله‌ای که در حال مطالعه آن هستید برای شرکت‌کنندگان محترم جشنواره هنری «انسان تمام» تهیه و تدوین شده است. از هنرمندان عزیز که قصد شرکت در جشنواره «انسان تمام» را دارند انتظار می‌رود که پس از مطالعه این مقاله، آثاری را خلق نمایند که با اهداف جشنواره و سیر محتوایی مقاله بیشترین انطباق را داشته باشد. هر چه آثار خلق شده با محتوای ارائه شده در این مقاله همسویی بیشتری داشته باشد، در بررسی محتوایی امتیاز بالاتری را از آن خود خواهد کرد. امتیازی که در بررسی محتوایی به آثار داده می‌شود، با امتیازی که داوران محترم هر بخش از نظر فنی و هنری به آثار می‌دهند جمع شده و رتبه‌های برگزیده نهایی را مشخص خواهد کرد. لازم به تأکید است که داوران محترم هر بخش، که از جمله زبده‌ترین‌های هنر روزگار ما هستند، صرفاً از لحاظ فنی و هنری آثار را ارزیابی کرده و امتیاز می‌دهند و بررسی محتوایی آثار و امتیازدهی به آنها را دبیرخانه جشنواره «انسان تمام» انجام می‌دهد و دبیرخانه، در میزان ارتباط آثار با محتوای مقاله، تشخیص خود را ملاک قرار خواهد داد.

با آرزوی توفیق روزافزون برای شما؛ دبیرخانه جشنواره هنری «انسان تمام»

مقدمه

انسان پیچیده‌ترین موجود هستی است و این پیچیدگی خودش را در شیوه زندگی انسان‌ها نشان می‌دهد؛ انسان در موقعیت‌های گوناگون وقتی که با خودش، با دیگر انسان‌ها و با جهان پیرامونش روبه‌رو می‌شود، با توجه به تعریف و باوری که از خودش دارد رفتار می‌کند. به‌طوریکه می‌توان در موقعیت‌های مشابه، رفتارهایی کاملاً متضاد را از انسان‌ها مشاهده کرد. مثلاً رفتار انسان‌ها در موقعیت مشابه و یکسانی همچون روبه‌رویی با اتفاق‌گیرناپذیر مرگ، اختلاف بسیار زیادی با هم دارد. برخی مرگ را پایان همه‌چیز می‌دانند و به همین دلیل، تمام تلاش‌شان را برای فرار از مرگ و بیشتر لذت بردن از دنیا صرف می‌کنند، برخی بر این باورند که پس از مرگ در قالب موجودی دیگر به همین دنیا بازمی‌گردند و بعضی نیز مرگ را رهایی از محدودیت‌های عالم ماده و دروازه‌ای برای ورود به زندگی ابدی و بی‌نهایت می‌دانند. این گوناگونی رفتار انسان‌ها در مقابل موقعیت واحد، بیان‌کننده وجود اختلاف در پاسخی است که هر کس به پرسش‌هایی از قبیل «انسان چیست، از کجا آمده، اینجا چه می‌کند، سرانجامش چه می‌شود و قرار است به کجا برود» می‌دهد.

وقتی با انسان‌های مختلف (حتی افراد خداپاور و معتقد به جهان آخرت) پیرامون این‌گونه پرسش‌های سرنوشت‌ساز به صحبت می‌نشینیم، به‌وضوح می‌بینیم که اغلب ما اطلاعات درست و کاملی در این باره نداریم و یا باورهای خود را بر پایه حدس و گمان‌های شخصی بنا کرده‌ایم؛ باورهای درست یا نادرستی که هر فرد با قلب خود آنها را پذیرفته و تعیین‌کننده رفتار او با خود و دیگران است. به نظر بدیهی می‌آید که اگر وجود همه این باورهای گوناگون درست باشد، دیگر شاهد این‌همه پرخاش‌گری، اختلاف‌های خانوادگی و اجتماعی، پناه بردن به تنهایی و افتادن در دام افسردگی‌های فردی و جمعی نیستیم. اینجاست که انسان معاصر، در هر جایگاه و نقش، و با هر تفکر و عقیده و تحصیلاتی که هست، باید بپذیرد که برای بهبودی ارتباطها و رفتارهایی که با خود و دیگران دارد، به بازاندیشی در باورهایش و به‌سازی آنها شدیداً نیازمند است.

در تدوین این مقاله، تلاشمان این بوده است که با بازخوانی آموزه‌های ناب فطری و انسانی، به خودمان و مخاطبان گرامی یادآوری کنیم که مبدأ حرکت ما در مسیری که زندگی دنیایی قسمت کوچکی از آن است، کجاست، دنیا چه نقشی در حرکت ما دارد و در نهایت به کدام مقصد رهسپاریم.

صمیمانه آرزو مندیم که مطالب ارائه شده در این مقاله، علاوه بر مؤثر بودن در تولید آثار هنری فاخر انسانی، برای داشتن زندگی بهتر و برقراری رابطه‌های سرشار از شادی و آرامش با خود، خدا و خلق خدا نیز برای مخاطبان و هنرمندان عزیز راه‌گشا باشد؛ *إن شاء الله*.

زیربنا

بشر همواره در پی خوشبختی خود بوده و مقدمه رسیدن به خوشبختی این است که با خودش آشنا بشود، بداند که «کیست» و نیازها و قابلیت‌های خود را ادراک کند. مسئله شناخت انسان یا همان خودشناسی، موضوعی داغ در مباحث فلسفی و عرفانی، در همیشه تاریخ بوده است. در طول تاریخ، اغلب مکاتب بشری که دریافت‌های فلسفی خود را برای شناخت انسان کافی دیده‌اند، با ارائه تعریف‌هایی همچون «انسان حیوانی است ابزار ساز»، «انسان حیوانی است تکامل یافته»، «انسان حیوان ناطق است»، «انسان موجودی است راست قامت و ناخن پهن» و یا «انسان موجودی است تمدن ساز و فرهنگ آفرین»، انسان را زیرمجموعه یک دسته از جانوران معرفی کرده که از هوش بالاتری برخوردار است و سعادتش را نیز نهایتاً در بستری از مادی‌گرایی، مسائل اقتصادی یا جنسی جستجو کرده‌اند.^۱ اشتباهات و تناقض‌های نظریاتی که هر کدام از این مکاتب در باب تعریف انسان ارائه داده‌است، سالیانی بعد آشکار شده و قسمت اندوهناک ماجرا این است که تا این اشتباهات و عواقب آنها خودشان را نشان بدهند، بسیاری از جوامع، زندگی و خوشبختی مردمانش را روی آن تعاریف غلط بنا کرده و از گام اول به بی‌راهه رفته‌اند. اشتباه و یا ناقص بودن تعاریف این مکاتب از آنجاست که هیچ‌یک از این مکتب‌های بشری، تمام ابعاد وجودی انسان را در نظر نداشته و صرفاً از آن جهت که در آن برهه زمانی در کانون توجه خودشان بوده به انسان نگاه کرده‌اند و اساساً برای رسیدن به این تعریف‌ها به سازنده انسان مراجعه نکرده‌اند.^۲

کسی که معتقد است این جهان پدیدآورنده‌ای دارد، ضمن اینکه حق مالکیت جهان و هرچه در آن هست را در انحصار همان پدیدآورنده می‌داند، فقط و فقط او را شایسته می‌داند که دست به ارائه تعریف از مخلوقاتش بزند و کارایی هر کدام را بیان کند. اگر ما می‌خواهیم به پاسخی درست در مورد پرسش تاریخی «من کیستم» برسیم تا با استفاده از آن پاسخ، قابلیت‌های خود را کشف کرده و پرورش بدهیم، باید سراغ سازنده خود برویم. چراکه «شایستگی و حقانیت ارائه تعریف از انسان، با سازنده او یعنی خداست.»^۳

انسان‌شناسی یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین مباحث مطرح شده در نظام تفکر الهی است؛ به طوری که در اینجا نیز همچون برخی مکاتب انسان‌محور، دریچه شناخت هر چیز، حتی خدا، با شناخت انسان باز می‌شود.^۴ اما پیش از رسیدن به اصل این مطلب، لازم است قدری درباره کلیت مسئله وجود توضیحاتی ارائه شود.

۱. این تعاریف، از نظریات اندیشمندان کهن همچون ارسطو تا فلاسفه جدید غرب همچون مارکس برداشت شده است. (برای مطالعه بیشتر به کتاب «فلسفه تاریخ» اثر شهید مرتضی مطهری رجوع بفرمایید)

۲. برای آشنایی با برخی از این اشتباهات، می‌توانید کتاب «ده اشتباه فلسفی» نوشته «مورتیمر جی. آدلر» از انتشارات بین المللی الهدی را مطالعه بفرمایید.

۳. در ادامه همین مقاله به تفصیل در این باره گفتگو کرده‌ایم.

۴. از پیامبر اسلام ﷺ سؤال شد: راه شناخت و معرفت رب چیست؟ فرمود: شناخت و معرفت نفس؛ کیف الطریق إلى معرفه الرب؟ قال: معرفه النفس. عوالی اللالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۴۶

شروع وجود

هر چیزی که از ناحیه خداوند بهره‌ای از «وجود» دارد در یکی از مجموعه‌های پنجگانه جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلانی و فوق عقلانی قرار می‌گیرد.^۵ موجودات هر کدام از این مجموعه‌ها دارای قابلیت‌ها و توانایی‌های مشترکی هستند که از آن با نام «کمال»^۶ یا «اثر وجودی» یاد می‌شود. پایین‌ترین مرتبه از وجود در مجموعه جمادات به ظهور می‌رسد که در طبیعت به صورت جامد، مایع، گاز و یا مابین اینها هستند؛ همچون سنگ، چوب خشکیده، آب، هوا، خاک و جز اینها. جمادات که اشیایی ظاهراً بی‌جان می‌باشند دارای آثار و کمالاتی نظیر اندازه، حجم، شکل، زیبایی، وزن، رنگ، بو و خواص عنصری هستند. مرتبه بعدی که از لحاظ وجودی بالاتر از جمادات قرار می‌گیرند، مرتبه وجودی «گیاهی» است. تمام گیاهان علاوه بر دارا بودن کمالات جمادات، دارای ویژگی‌های پیشرفته‌تری نسبت به آنها هستند. گیاهان می‌توانند «تغذیه» کنند و با استفاده از این تغذیه و جذب نور، «رشد» کنند و از یک گیاه نحیف و نازک به «قدرت بدنی» رسیده، تبدیل به گیاهی تنومند بشوند. توانایی تکثیر و «تولیدمثل» نیز از جمله کمالات گیاهان است. همچنین گیاهان «احساسات و عواطف» را درک می‌کنند و در محیطی که از آن مهربانی دریافت کنند رشد سریع‌تر و بهتری دارند.

کمالات حیوانات

مرتبه بالاتر حیات، وجود «حیوانی» است. حیوانات نیز ضمن داشتن کمالات مراتب پایین‌تر از خود، یعنی جمادات و گیاهان، از آثار وجودی بالاتری برخوردارند. یکی از کمالات مرتبه وجودی حیوانی، داشتن «غریزه» و انواع شهوت‌هاست. شهوت به معنی «میل و خواسته» موارد بسیاری را شامل می‌شود؛ از جمله میل به خوردن، نوشیدن، کسب قدرت و همچنین میل به جنس مخالف که حیوانات با استفاده از آن برای خود تشکیل «خانواده» می‌دهند. از دیگر کمالات حیوانی داشتن «احساس مسئولیت» نسبت به خانواده و تأمین نیازهای مادی آن است؛ همچون تهیه غذا و ساخت سرپناه برای ایجاد راحتی و امنیت در برابر حوادث و تهدیدهای طبیعی. چنین موجودی که او را تحت عنوان «حیوان» می‌شناسیم، بسته به نوع زندگی فردی، گروهی یا اجتماعی برای خود مسکن‌گزینی یا مسکن‌سازی می‌کند و به هم‌نوع و حتی به غیر هم‌نوع خود خدمت‌رسانی می‌کند. حیواناتی که دارای زندگی اجتماعی هستند از قوانین نانوشته اما پذیرفته‌شده‌ای پیروی می‌کنند و در بین خود دارای سلسله‌مراتب مختلفند. برخی

۵. برای مطالعه بیشتر به فصل دوم کتاب «به سوی خودسازی» اثر «آیت‌الله مصباح یزدی» از انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام مراجعه فرمایید.

۶. در اینجا منظور از «کمال» چیزی که موجب برتری می‌شود نیست، بلکه صرفاً هر ویژگی و خاصیتی که قابلیت نمایان شدن و به ظهور رسیدن داشته باشد، از آن به «کمال» یاد می‌کنیم.

از آنها با استفاده از طبقه‌بندی شغلی و قابلیت ارتقا در مراتب اجتماعی، می‌توانند از جایگاه یک عضو ساده به ریاست و رهبری اجتماع حیوانات برسند. از دیگر آثار وجودی مرتبه حیوانی می‌توان به خصوصیات رفتاری از جمله آموزش‌پذیری، وفاداری، امانت‌داری، حیا، نجابت و مهربانی اشاره کرد. هر کدام از موارد بالا که ذیل «کمالات حیوانی» مطرح شد، اگرچه در همه موجوداتی که در مرتبه حیوانی قرار می‌گیرند به‌طور یکسانی ظهور و بروز ندارند، اما برای هر مورد می‌توان مثال‌های بسیاری از زندگی حیوانات از مورچه گرفته تا پرندگان مهاجر آورد که پی‌جویی آن به مخاطب گرامی واگذار می‌شود.

پس از ماده

شاید از خود پرسیده باشید که پس انسان کجاست؟ بسیاری از این موارد کارهای روزمره تمام انسان‌ها هم هست. انسان برای رسیدن به مراتب اجتماعی بالاتر تلاش می‌کند، در پی سرپناه و تشکیل خانواده و خدمت به هم‌نوع و غیر هم‌نوع است و سعی می‌کند خصوصیات رفتاری بسیاری از جمله وفاداری، حیا، نجابت و امانت‌داری را هم به‌عنوان صفات پسندیده داشته باشد یا آنها را در خود ارتقا بدهد. در جواب باید گفت که اگرچه این افعال از جمله کارهای انسان‌هاست، اما ویژه و خاص انسان نیست و هنوز برای ارائه تعریف از «انسان» قدری فاصله داریم و باید پیش از آن مرتبه وجودی «عقلانی» را نیز بررسی کنیم.

مرتبه وجودی «عقلانی»، از عالم ماده و محدودیت‌های مکانی و زمانی که خاص عالم ماده هستند، جداست. کمالات مراتب قبلی همچون داشتن جسم و اندازه، رشد و تولید مثل، تغییر و تبدل، میل و شهوت و دیگر کمالات مادی، در این مرتبه از وجود راه ندارد؛ چون که اساساً بهره‌ای از ماده در مرتبه وجودی عقلی قرار داده نشده‌است. موجوداتی که صرفاً در این مرتبه قرار می‌گیرند «فرشتگان» می‌باشند که ساختار وجودی آنها را «عقل محض» تشکیل می‌دهد و به همین دلیل مطیع بی‌چون‌وچرای دستورات خداوند هستند.^۷

انسان گیاهی

انسان از این منظر که موجود است و حجم و وزن و اندازه دارد با اشیای ظاهراً بی‌جان یا همان جمادات فصل مشترک دارد. یعنی اگر انسان فقط در همین حد از وجود بهره می‌داشت یکی از انواع جمادات برشمرده می‌شد، اما علاوه بر داشتن این ویژگی‌ها

۷. «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی‌کنند و همان می‌کنند که به آن مأمور شده‌اند؛ سوره تحریم، آیه ۶

دارای رشد و نمو نیز هست، تغذیه می‌کند و قابلیت تکثیر نوع خود یا همان تولیدمثل را نیز دارد و در این مرحله، همچون سایر گیاهان از حیات نباتی برخوردار است. برای درک بهتر این موضوع می‌توان افرادی که به واسطه حادثه‌ای دچار زندگی نباتی شده‌اند را مثال زد. این افراد توانایی انجام کارهای ارادی، تکلم و تعامل با دیگران را از دست داده‌اند، با این حال بدن آنها - اگرچه روی تخت افتاده و فاقد واکنش‌های آگاهانه است - اما همچنان از مرتبه حیات گیاهی برخوردار است و طبق معمول قبل تغذیه می‌کند، دفع انجام می‌دهد، رشد می‌کند و سیستم خون‌رسانی منظم و بدون مشکل به کار خود ادامه می‌دهد. اگر کسی نسبت به فرد دیگری زیباتر، قدبلندتر، زورمندتر و یا دارای فرزندان بیشتر باشد، تا اینجای کار تبدیل به «گیاه کامل‌تری» شده است نه انسان والاتر.

انسان حیوانی

انسان با ازدواج و تشکیل دادن خانواده و پذیرش تعهد و حس مسئولیت برای رفع نیازهای مادی خانواده از جمله خوراک، پوشاک و مسکن، همچنین با شرکت کردن در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، کسب درآمد، خدمت‌رسانی به هم‌نوع و غیر هم‌نوع، رسیدن به رتبه‌های اجتماعی و سیاسی بالاتر، از مدیر یک سازمان کوچک شدن تا رسیدن به ریاست جامعه، در تمامی این موارد از کمالات و قابلیت‌های مرتبه حیوانی خود بهره‌برداری می‌کند^۸. این قابلیت‌ها و کمالات از اشتراکات میان انسان و حیوانات است و اگر انسان در این موارد پیشرفت کند، توانسته است کمالات بخش حیوانی خود را به نمایش بگذارد.

زندگی بی‌جنسیت

در مرتبه وجودی عقلی، نسبت انسان با عالم ماده کم‌رنگ می‌شود؛ چرا که جنس عقل مادی نیست بلکه بُعد جسمانی و حیوانی ما را به خدمت خود درمی‌آورد و از آنها به‌عنوان ابزاری برای پیش‌برد قابلیت‌های خود استفاده می‌کند. در مرتبه عقلانی، جنسیت نیز از وجود انسان رخت برمی‌بندد و از این مرتبه به بعد انسان نه زن است و نه مرد. انسان برای بهره‌برداری از مرتبه عقلانی خود در کسب علم می‌کوشد. به دانشگاه یا مدرسه علوم دینی می‌رود و با شرکت در کلاس‌های رشته‌های مختلف، مدارج علمی را طی می‌کند تا آنجا که در نهایت خود به مرتبه استادی و اجتهاد برسد.

۸. خواننده گرامی توجه دارد که از سبب و انگیزه انجام دادن این موارد صحبت نمی‌کنیم، بلکه در اینجا صرفاً قابلیت‌ها، ویژگی‌ها و آثاری که هر مرتبه از وجود از آن بهره‌مند می‌باشد مطرح است.

هر چه بهتر بیشتر!

نکته شگفت‌آور این است که انسان نسبت به بهره‌برداری از هر یک از مراتب وجود جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی بسندگی ندارد. به طوری که حد و مرزی را نمی‌توان متصور شد که انسان در آنجا بایستد و بگوید که دیگر داشتن و ساختن و دانستن بس است! بلکه در هر مسیری هر چه پیش می‌رود بیشتر به رفتن و به دست آوردن حریص و مشتاق می‌شود. هر چقدر به انسان علم بدهند می‌خواهد، هر چقدر ثروت بدهند می‌پذیرد و هر چقدر عمر و لذت و قدرت بدهند، حتی اگر توانایی رد شدن از دیوار یا فهمیدن زبان تمام حیوانات باشد، با آغوش باز قبول می‌کند! و اگر محدودیت‌های مختلف او را مجبور به توقف در به دست آوردن نکند هرگز به آنچه دارد و هست راضی نخواهد شد.

تجربیات رفتاری هر کسی در زندگی گواه این مطلب است که او در هر زمینه و از هر وسیله و امکاناتی خواستار «بیشترین» و «بهترین» آن است. این بیشتر خواهی و بهتر خواهی نشان از دو حقیقت بسیار مهم دارد؛ اولی گویای وجود میل «بی‌نهایت‌طلبی» و دومی بیان‌گر میل «کمال‌طلبی» در انسان است. بگذارید برای روشن‌تر شدن موضوع، مثال‌هایی ملموس از زندگی واقعی بزنیم.

تلاش برای بیشتر ماندن

اغلب ما انسان‌ها که از صحت و سلامت جسمی برخوردار هستیم، در زندگی روزمره کمتر به این فکر می‌کنیم که شاید این سلامتی تهدید شود. رفتار عمومی انسان گویای این است که به این سلامتی به عنوان یک ویژگی و حالت دائمی نگاه می‌کند و به این نمی‌اندیشد که ممکن است بر اثر سوء رفتار خودش و یا حادثه‌ای پیش‌بینی نشده قسمتی از آن را از دست بدهد و به واسطه آن گذران زندگی‌اش مختل شود. اما همین انسان، وقتی سرحالی خود را از دست می‌دهد، ناخوش می‌شود و سلامت خود را در معرض خطر می‌بیند، به فکر درمان می‌افتد؛ از خوددرمانی‌های ساده گرفته تا مراجعه به پزشک متخصص. هر چه این بیماری سخت‌تر و پیچیده‌تر باشد حساسیت درمان بالاتر می‌رود و تلاش انسان برای بازگشت به سلامتی بیشتر می‌شود. به گونه‌ای که اگر در شهر و دیار خود علاجه پیدا نکند به مراکز درمانی پیشرفته‌تر در شهرهای بزرگ‌تر می‌رود. اگر در این مرحله جواب نگیرد و در توانش اگر باشد، کشورهای دیگر را نیز در یافتن راه‌چاره جستجو می‌کند. هر جا که کورسوی امیدی به سوی سلامتی ببیند به سراغش می‌رود و در یک کلام، هر چه از وقت و انرژی و ثروت و آبرو که دارد را برای درمان بیماری خود هزینه می‌کند. زمانی هم که برای درمان او از علم پزشکی کاری ساخته نباشد و اصطلاحاً او را جواب کرده باشند، امیدش را قطع نمی‌کند و با هر اعتقادی که باشد نیروهای ماورای ماده و معنوی را به کمک می‌طلبد. تمام این تلاش‌ها و تکاپوها برای بهرمندی دوباره از سلامتی و زندگی کردن است؛ برای این است که انسان زنده بماند. جالب اینجاست که این بیمار در جستجوی بهبودی،

فرقی نمی‌کند دو ساله باشد یا صد ساله؛ در هر سن و سالی این چاره‌جویی برای بازگشت به زندگی سالم و عادی وجود دارد و حتی اگر عمر عادی انسان از این چند ده سال به چند صد سال هم افزایش پیدا کند میل به بیشتر «زنده ماندن» از بین نخواهد رفت. این گریز از مرگ، همان «بی‌نهایت‌طلبی» یا «میل به جاودانگی» است.

از روزگاران کهن، این میل به جاودانگی، که یک میل فطری است و در سرشت هر انسانی وجود دارد، به شکل‌های گوناگون در رفتار انسان‌ها خود را بروز داده است. مومیایی کردن مردگان برای سالم ماندن بدن برای زندگی بعدی، دفن کردن اموال ارزشمند و مورد علاقه انسان‌ها با اجساد آنها، جستجو برای یافتن آب حیات و اکسیر جوانی، سعی در باقی گذاشتن نام نیک از خود در میان نسل‌های بعد و همچنین آفرینش آثار هنری برای جاودان کردن نام خود، این‌ها نمونه‌هایی از رفتارهای انسان است که برآمده از میل به ابدیت و جاودانگی است. میلی که اگرچه در رفتار و برنامه‌های انسان جایگاه ویژه‌ای دارد اما تا کنون کسی نتوانسته در دنیا آن را تجربه کند.

زندگی بی‌محدودیت

فرض کنید که هیچ‌گونه محدودیتی در برابر شما نیست و هر مقدار ثروت و قدرت و دانایی که بخواهید در اختیار شماست. اگر از خانه و محله و شهر و دیاری که اکنون در آن ساکن هستید رضایت نداشته باشید، آیا باز هم همین‌جا را برای زندگی انتخاب می‌کنید؟ آیا باز هم زندگی‌تان را طبق برنامه‌های فعلی خود ادامه می‌دهید یا از منابع نامحدودی که در اختیار دارید و هیچ خطری نیز آن را تهدید و تحدید نمی‌کند استفاده می‌کنید و جهانتان را در اوج لذت، زیبایی، امنیت، صلح و آرامش و شادی و نشاط خلق می‌کنید؟ بدیهی به نظر می‌رسد که اگر محدودیت و مانعی میان انسان و خواسته‌هایش نباشد وضع زندگی او به‌طور کلی تغییر خواهد کرد. اگرچه میل و آرزوی داشتن چنین دنیایی در وجود همه هست و در صورتی که این دنیای نامحدود به انسان عرضه شود با آغوش باز آن را می‌پذیرد، اما واقعیت‌های زندگی انسان می‌گوید که اجابت چنین خواسته‌ای بسیار بسیار از دسترس او دور و بلکه ناممکن است.

هر چه بیشتر بهتر!

با این حال، هر انسانی از ماندن و درجا زدن در جایگاهی که در آن قرار دارد گریزان است و همواره در تلاش برای بهتر شدن است؛ بهتر شدن در شرایط مالی و سطح زندگی؛ بهتر شدن در ویژگی‌های ظاهری و زیبایی. انسان در هر مرتبه شغلی که باشد خواهان ارتقا به رتبه بالاتر است. با امید رسیدن به مهارت در علائقش، به تحصیل و کسب تجربه می‌پردازد و خواستار رسیدن

به بالاترین رتبه در آن مهارت یا علم است. هر میزان از ثروت که داشته باشد، باز هم از اضافه شدن یک صفر دیگر، به سمت راست ارقام حساب بانکی‌اش استقبال می‌کند. انسان از محدودیت بیزار است و همواره طالب قدرت و شهرت و نفوذ بیشتر، علم و آگاهی بالاتر، زندگی راحت‌تر، غذاهای خوشمزه‌تر و تفریحات جذاب‌تر است. هیچ کسی نیست که، لاقلاً در مواردی که به آنها علاقه‌مند است، از رشد و پیشرفت و از آگاهی و توانایی بیشتر استقبال نکند. اگر هر کدام از موارد ثروت، قدرت، شهرت، زیبایی، علم، تسلط، لذت، تفریح و غیره را یک «کمال» بدانیم، خلاصه جملات بالا این خواهد شد که انسان از هر کمالی بهترین نوع و بیشترین میزان آن را می‌خواهد و می‌جوید. نام این میل و خواسته «کمال‌طلبی» است.

کمی درنگ

سؤال بسیار مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که انسان چگونه موجودی است که در محدوده دنیا میل به بی‌نهایت دارد؟ آن هم بی‌نهایتی که از هر حیث کامل باشد! حالا که این میل بی‌نهایت‌طلبی در انسان هست، میدان پاسخگویی به آن در کجای دنیایی که کمتر از یک‌سوم آن قابل سکونت است وجود دارد؟ وقتی دنیا ظرفیت پاسخگویی به این کمال‌طلبی و میل به جاودانگی را ندارد، پس وجود آنها به چه درد زندگی انسان می‌خورد؟ وقتی که این میل و آن طلب، در دنیا برای انسان به دست نیامده است آنها را باید در کجا جستجو کرد؟ اساساً آیا جوابی برای این آرزوها و خواسته‌ها، و به تعبیر دیگر، مصداقی برای زندگی ابدی و نامحدود وجود دارد؟ برای رسیدن به پاسخی درخور ذهن حقیقت‌جو، لازم است اندکی درباره خواسته‌های انسان بیندیشیم. این خواسته‌ها چه ویژگی‌هایی دارند، از کجا می‌آیند و آیا در حالت کلی می‌توان برای آنها قاعده و قانونی را تصور کرد؟^۹

هر چه دیده بیند دل کند یاد

شاید ابتدایی‌ترین نکته این باشد که خواسته‌های انسان محدود در دایره دانش و شناخت او هستند و ممکن نیست انسان خارج از محدوده دانایی خود چیزی را آرزو کند. یعنی انسان چیزی را که مطلقاً نمی‌شناسد، نمی‌داند چیست و در مورد آن هیچ‌گونه اطلاعاتی در ذهنش وجود ندارد، قاعدتاً نمی‌تواند طلب کند. به عبارت دیگر قبل از اینکه انسان بخواهد چیزی را آرزو کند، ضرورتاً باید درباره آن یک شناخت حداقلی داشته باشد. بگذارید با استفاده از مثالی این مسئله را ملموس‌تر کنیم. اگر در یک روز گرم تابستان هوس هندوانه‌ای خنک و آبدار و شیرین به سرمان می‌زند به‌خاطر این است که آن را می‌شناسیم و در گذشته

۹. برای آشنایی بیشتر با این قوانین به مباحث «انسان‌شناسی» از استاد محمد شجاعی مراجعه فرمایید.

و در تابستان‌های قبلی، لذت خوردن چنین هندوانه‌ای را تجربه کرده‌ایم و یا حداقل لذت بردن دیگران از آن را دیده یا توصیفش را شنیده‌ایم و اگر هیچ‌گونه پیش‌زمینه تجربی یا ذهنی نسبت به آن نمی‌داشتیم هرگز طالب آن هم نمی‌شدیم؛ کما اینکه هم‌اکنون نیز، میوه‌ها، نوشیدنی‌ها و غذاهای بسیاری در نقاط مختلف جهان وجود دارد، اما چون تا به حال حتی اسمشان را هم نشنیده‌ایم گرایش و توجهی نیز به آن نداریم. کافی است یک بار آن را بچشیم و یا حتی تصویر آن را ببینیم، اینجاست که امکان طلب آن در ما زنده می‌شود. درباره سایر خواسته‌هایی که در انسان پدیدار می‌شود نیز همین قاعده برقرار است و امکان ندارد از چیزی هیچ نشانی در گذشته زندگی انسان نباشد اما آن را طلب کند. مثلاً اگر ما از وجود مکانی خاص در نقطه‌ای از کشورمان یا جهان خبر نداشته باشیم، هرگز به فکر بازدید از آن نیز نمی‌افتیم. بدین ترتیب، انسان تنها زمانی می‌تواند به یک چیز میل نشان بدهد که به واسطه داشتن حداقل آگاهی و شناخت از آن، زمینه‌های طلب آن در وجود او باشد. پس در اینجا به اولین قاعده‌ای که میان انسان و خواسته‌اش وجود دارد می‌رسیم: «طلب هر چیز نشانه شناخت آن چیز است».

موجود است

نکته دیگر اینکه، انسان پیش از آنکه بتواند به چیزی شناخت پیدا کند باید آن چیز وجود هم داشته باشد. یعنی ممکن نیست چیزی وجود نداشته باشد اما انسان نسبت به آن حتی اندکی دانا باشد. بنابراین، یکی از شرط‌های رسیدن انسان به آگاهی، شناخت و کسب تجربه نسبت به یک چیز، این است که آن چیز در دایره هستی و وجود قرار داشته باشد. وقتی انسان نمی‌تواند از چیزی که وجود ندارد آگاهی کسب کند به طریق اولی نمی‌تواند چیزی که نیست را طالب شود. همه این‌ها یعنی این که عقلاً مُحال است انسان چیزی که وجود ندارد را بشناسد و بخواند. بنابراین به دومین قانون عقلی درباره طلب هر چیز پی می‌بریم: «طلب هر چیز نشانه وجود آن چیز است».

کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز

یکی دیگر از اصل‌های برقرار میان طالب و مطلوب این‌گونه مطرح می‌شود که «طلب هر چیز نشانه شناخت داشتن با آن است»، یعنی میان انسان و آرزوهایش ضرورتاً باید شناخت وجود داشته باشد و گرنه رابطه‌ای میان آنها ایجاد نخواهد شد. حس شنوایی با امواج صوتی شناخت دارد نه با مزه‌ها و عطرها. همچنین هیچ انسانی انتظار ندارد عمل شنیدن را زبان انجام بدهد چون شناختی میان آنها برقرار نیست. سایر حواس نیز فقط آن دسته از اطلاعات که با آن هم‌جنس هستند را دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر هر حسی داده‌های هم‌سرخ خودش را طلب می‌کند. برای قوه عقل نیز همین رابطه برقرار است؛ علم و دانش مطلوب

عقل هستند و ساختار عقل انسان به طور طبیعی فقط با معقولات ارتباط می‌گیرد. بدین ترتیب می‌گوییم قوه بی‌نهایت طلب انسان نیز ضرورتاً با موجود بی‌نهایت نامحدود سنخیت داشته و با برقراری ارتباط با آن است که در جایگاه اصلی خود به کار می‌رود.

انسان

از آنچه تاکنون مطرح شد به این نتایج می‌رسیم که وقتی انسان طالب آرامشی ابدی، صلحی پایدار، زیبایی و لذتی نامیرا، شادی بی‌شائبه و زلال، علم بی‌کران، و در کل آرزومند جاودانگی نامحدود است، پس چنین چیزی هم موجود است و هم در زندگی انسان سابقه دارد و هم وجود انسان با چنین خواسته‌ای سنخیت دارد. بنابراین به همراه چهار مرتبه از وجود به نام‌های مراتب جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی به مرتبه‌ای فراتر از اینها در وجود انسان پی می‌بریم که خواسته‌ها و آرزوهایش از جنس بی‌نهایت است؛ علم بی‌نهایت، قدرت بی‌نهایت، زیبایی بی‌نهایت، زندگی و حیات بی‌نهایت و البته نامحدود؛ مرتبه پنجمی که از آن به «فوق عقل» یا «انسانیت» تعبیر می‌کنیم. بنابراین وقتی صحبت از «انسان» می‌کنیم صرفاً از موجود دوپای راستقامتی که فعالیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی می‌کند و ممکن است مرد یا زن باشد حرف نمی‌زنیم، بلکه منظور از «انسان» حقیقتی است که جنسیت نر و ماده ندارد، و زوج و محبوب و معشوق و طرف حسابش بی‌نهایت نامحدود است. آن موجود بی‌نهایت نامحدود نیز که منبع تمام صفات و نام‌های متعالی از جمله علم، قدرت، عزت، زیبایی، مهربانی، جان‌بخشی، زندگی و پایداری است «الله» است. بدین ترتیب بین انسان و الله که طالب و مطلوب هم هستند سنخیت وجود دارد و چیزی که در متون دینی تعبیر به نفخه یا روح الهی شده است مربوط به این تعریف از «انسان» است؛ همان روحی که پس از خلقت و آراسته شدن بدن، به آن دمیده شده^{۱۰} و حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد.

آنجا که پای اختیار به میان می‌آید

شاید این سؤال مطرح شود که اگر تمام انسان‌ها از این نفخه الهی که مطلوبش الله است برخوردار هستند دلیل این همه تنازع و درگیری چیست؟ این همه جنگ و خونریزی از کجا آب می‌خورد؟ ابتدائاً باید دانست که به صورت فطری و طبیعی هر مرتبه از وجود برای خدمت به مرتبه بالاتر از خود خلق شده است. بخش جمادی و گیاهی ابزاری هستند که نیازهای بخش حیوانی را رفع کنند. اما در مورد خدمت‌رسانی مجموعه مراتب جمادی، گیاهی و حیوانی به بخش عقلانی و فوق‌عقلانی، از آنجا که پای اراده و اختیار انسان به میان می‌آید رفتارهای گوناگونی از انسان‌ها سر می‌زند و این رفتار بستگی به میزان رشد عقلانیت و مرتبه

۱۰. «وَتَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ و از روح خود در آن دمیدم؛ سوره ص، آیه ۷۲

فوق‌عقل انسان دارد. مرتبه فوق‌عقل نیز مانند سایر اعضا و جوارح انسان باید رشد کرده و بالغ شود تا بتواند با استفاده از نیروی بی‌نهایت‌طلبی انسان به تعالی برسد. همچون عضله‌ای که اگر تغذیه نشده و از آن استفاده نشود ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، این نفخه الهی نیز اگر تغذیه مخصوص خود را، که ارتباط با الله است، دریافت نکند روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود و در نهایت نمی‌تواند با مطلوب حقیقی‌اش ارتباط برقرار کند و کمالات و قابلیت‌های خود را به ظهور برساند.

نکته دیگر اینکه اگرچه هر مرتبه از وجود نیازهای مخصوص به خود را دارد، اما نیروی بی‌نهایت‌طلبی در هر کدام از مراتب وجود می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. تنها، زمانی که این نیرو در جایگاه اصلی خودش یعنی مرتبه فوق‌عقل به کار گرفته شود موجب رشد، سلامت و امنیت انسان خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر مرتبه انسانیت انسان به میزانی رشد نکرده باشد که بتواند نیروی بی‌نهایت‌طلبی را به استخدام خود دریاورد و به بی‌نهایت مطلق وصل شود، ممکن است این بی‌نهایت‌طلبی در هر کدام از بخش‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی انسان، که بزرگ‌تر و قدرتمندتر از بقیه شده باشد، به کار گرفته شود. این‌گونه است که انسان تبدیل می‌شود به موجودی که هرچه درآمدش بیشتر می‌شود پول بیشتری می‌خواهد، در هر پستی که قرار دارد خواهان ارتقا به مقام بالاتر است، رسیدن به رتبه‌های مختلف علمی او را سیر نمی‌کند و در پی کسب مدارج بعدی می‌کوشد، در فتح شهرها و کشورهای دیگر از هیچ خشونت و کشتاری پرهیز نمی‌کند و حتی اگر تمام زمین را هم در اختیارش بگذارند به دنبال دستیابی به کرات دیگر است. سیری‌ناپذیری بشر در فتح هرچیز، برآمده از همان میل بی‌نهایت‌طلبی است که بشر با نشناختن حقیقت خود، به جای اینکه آن را برای پروراندن روح خود به کار بگیرد آن را در راستای اهداف و امیال مراتب گیاهی، حیوانی و نهایتاً عقلانی خود استخدام کرده است.

شرافت به جان است

چیزی که مایه گرامی‌داشت انسان می‌شود نه زیبایی او، نه دارایی و اموال او، نه جایگاه اجتماعی-سیاسی او و نه حتی میزان دانش اوست. اگرچه بین انسان و سایر موجودات فصل‌های مشترکی وجود دارد، اما صرف موفقیت در هر کدام از این اشتراکات به معنی موفقیت بشر در انسانیت نیست. همچنین اگر کسی در هر کدام از این مراتب دچار کمبود باشد، مثلاً نقص عضو داشته باشد، از زیبایی مطلوبی برخوردار نباشد، از لحاظ مالی ورشکسته شده باشد، دارای مرتبه اجتماعی بالایی نباشد، میل جنسی نداشته و یا ازدواج نکرده باشد، مدارج علوم بشری را طی نکرده باشد، در تمام این مثال‌ها از مرتبه انسانی او چیزی کم نمی‌شود؛ چرا که اصولاً مقام «انسانیت» بالاتر از تمام اینها قرار می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان به لقمان حکیم اشاره کرد که مرتبه

اجتماعی پایینی داشت اما از لحاظ انسانی آنقدر بلندمرتبه است که خداوند در قرآن از او به بزرگی یاد می‌کند. همچنین حضرات یحیی و عیسی علیهم‌السلام در طول عمر خود ازدواج نکردند و با این حال خداوند آنان را به مقام پیامبری برگزیده است. شرافت هر مرتبه از وجود انسان و کمالات به‌ظهور رسیده آنها، وابسته به نوع رابطه‌ایست که میان آن مرتبه و بُعد روحانی یا فوق‌عقل انسان برقرار شده باشد؛ شرافت این بدن به‌خاطر جانی است که در آن است، شرافت عقل به‌خاطر وجود روحی است که او را در تفکر یاری می‌دهد و قدرتش را هدایت می‌کند که به چیزهای متعالی فکر کند. سعدی، شاعر گران‌مایه ایرانی، این مفهوم را به زیبایی بیان کرده‌است که:

تن آدمی شریف است به جانِ آدمیت نه همین لباس زیباست نشانِ آدمیت
رسد آدمی به‌جایی که به‌جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکانِ آدمیت^{۱۱}

از جنس خدا

انسان با درک مرتبه پنجم از مراتب پنجگانه وجود، با جایگاه شایسته خود آشنا می‌شود. با کسب کمالات این مرتبه است که «من حقیقی» انسان به ظهور می‌رسد و می‌تواند از کمالاتی که در مراتب قبلی کسب کرده بهترین استفاده را برای شادی و آرامش خود ببرد. از طرفی اگر کمالات بخش‌های جمادی، گیاهی، حیوانی و حتی عقلانی انسان در ارتباط با کمالات فوق‌عقلانی و هم‌راستا با آن نباشد، موجب ناهماهنگی انسان با شرایط زیستی ابدیت نیز خواهد شد^{۱۲}.

مرتبه وجودی فوق‌عقل که مخصوص انسان است، آنچنان مقام والایی دارد که خداوند نه‌تنها تمام آنچه در زمین هست را برای او آفریده‌است^{۱۳} و رود و دریا، خورشید و ماه و شب و روز را برای او رام و آرام کرده^{۱۴} بلکه به فرشتگان، که عقل محض هستند و هیچ اشتباهی از آنان سر نمی‌زند، دستور داده است که: «انگاه که جسم او را ساختم و پرداختم و از روحم در آن دمیدم، به خاک افتاده سجده‌اش کنید»^{۱۵}. نکته طلایی برای فهمیدن مرتبه «فوق‌عقل»، که حقیقت وجودی انسان است، همین «روح خدایی» و «نفخه الهی» می‌باشد که در جسم انسان دمیده شده است. «من حقیقی» انسان از جنس خداست و تنها با هم‌نشینی با اوست که به آرامش حقیقی می‌رسد و شعار اصلی دین اسلام یعنی «لا اله الا الله» نیز بر همین مبنا طراحی شده است. اگرچه

۱۱. غزلیات سعدی

۱۲. در باره شرایط زیستی آخرت و ملزومات زندگی ابدی، مفصلاً در کتاب «به سمت شدن» گفتگو کرده‌ایم. این کتاب را می‌توانید از پایگاه اینترنتی [مؤسسه منتظران منجی](#) علیه‌السلام تهیه بفرمایید.

۱۳. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»؛ اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سوره بقره، آیه ۲۹

۱۴. «سَخَّرَ لَكُمْ النَّهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»؛ و رودها را مسخر شما ساخت و آفتاب و ماه را که همواره در حرکتند رام شما کرد و شب و روز را مسخر

شما گردانید؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۲، ۳۳

۱۵. «فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید؛ سوره ص، آیه ۷۲

واژه «اله» را عموماً به «معبود» ترجمه کرده‌اند اما این ترجمه معنای حقیقی آن را نمی‌رساند. «اله» یعنی موجودی که به آن عشق می‌ورزند و واله و شیدای او می‌شوند و بدون او آرامش ندارند.^{۱۶} هر بخش از وجود انسان نیز اله و معشوق مخصوص به خود را دارد. معشوق‌هایی مثل ثروت، قدرت بدنی، شهرت، محبوبیت، مدیریت و ریاست، شغل و تحصیلات علمی که اغلب ما انسان‌ها کم و بیش برای رسیدن به آنها تلاش می‌کنیم. برخی از ما حتی تمام عمرمان را برای رسیدن به مواردی همچون قهرمان ورزشی شدن، کسب رتبه‌های علمی برتر، رسیدن به ریاست و ... صرف می‌کنیم، چرا که احتمالاً آرامش خود را در بودن در این جایگاه‌ها می‌بینیم. اما «حقیقت ما» با هیچ کدام از این معشوق‌ها آرام نمی‌شود چون سنخیتی میان ما و آنها وجود ندارد. تنها الهی که با بخش انسانی و بی‌نهایت‌طلب ما سنخیت دارد همان موجود بی‌نهایت نامحدود یعنی الله است. به همین دلیل خداوند بخش انسانی ما، یعنی آن نفخه الهی را خطاب قرار داده، می‌گوید «لا اله الا الله؛ ای انسان! هیچ معشوق و محبوبی برای تو وجود ندارد به جز الله که اصل و ریشه توست».

تعریف سازنده

انسان بدون این‌که به تعریف درست و حقیقی خویش برسد اگر در بالاترین حد از کمالات جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلی باشد، یعنی آدمی بشود در نهایت زیبایی و سلامت جسمانی، با برخورداری از تمام امکانات مادی و رفاهی، و همچنین دارای صفات برجسته اخلاقی از جمله وفاداری، مسئولیت‌پذیری، امانت‌داری و نوع‌دوستی و در بالاترین درجه از مدارج علمی و عقلی، نهایتاً می‌تواند به بهشتی که خداوند به او وعده داده برسد و تا ابد از آن نعمت‌های وعده‌داده‌شده برخوردار باشد، اما نکته این است که بهای روح ما بهشت نیست؛ بهشت و نعمت‌های آن پاداشی است برای سختی‌هایی که بدن ما در زندگی دنیایی متحمل می‌شود نه روح ما که از خداست و در زندگی دنیایی به تعالی رسیده است.^{۱۷}

خداوند انسان را موجودی معرفی می‌کند که آغاز و سرانجامش خداست؛ موجودی ممتد از خدا تا خدا، با ماهیت از او بودن^{۱۸} و به او بازگشتن^{۱۹}. انسان، زمانی هم که با بدن جسمانی در زمین متولد می‌شود، از آنجا که حقیقت وجودی‌اش با خداوند بی‌نهایت مطلق سنخیت دارد، در دنیا نیز به دنبال همان بی‌نهایت بی‌قراری می‌کند. او موجودی است که در طول زندگی بی‌نهایت خود، سالیانی را نیز با زندگی دنیایی طی می‌کند و در این بازه کوتاه می‌تواند تبدیل به پست‌ترین موجودات^{۲۰} و یا تبدیل به مظهر

۱۶. لسان‌العرب، ج ۱، ص ۱۹۰؛ به نقل از وبگاه ویکی‌فقه در مدخل «اله».

۱۷. امام کاظم علیه السلام: «أما إن أبدأتكم لیس لها ثمن إلا الجنة، فلا تبیعوها بغيرها؛ آگاه باشید! بدن‌های شما جز بهشت بهایی ندارد، به چیز دیگری ن فروشید. تحف‌العقول، ص ۴۱۰»

۱۸. «إنا لله»؛ ما از آن خداییم؛ سوره بقره، آیه ۱۵۶

۱۹. «إنا إليه راجعون»؛ ما به سوی او برمی‌گردیم؛ سوره بقره، آیه ۱۵۶

۲۰. «أولئك كالأنعام بل هم أضل»؛ آنها (غافلان) مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه‌ترند؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۹

خدا و خلیفه او بشود^{۲۱}. می‌تواند در دانایی به جایی برسد که فرشتگان نه‌تنها از درک آن عاجز باشند^{۲۲} بلکه در برابر انسان فروتن و افتاده باشند^{۲۳}. و تمام اینها را بواسطه عقل، اراده و اختیاری که به او داده، به‌عهده خودش گذاشته تا مسیر زندگی‌اش را خود انتخاب کند^{۲۴}. به او می‌گوید همه چیز را برای تو و تو را برای خودم خلق کرده‌ام^{۲۵}، از روح خودم در بدن تو دمیده‌ام^{۲۶} پس هر جا که باشی با تو هستم^{۲۷}؛ بلکه از خودت به تو نزدیک‌ترم^{۲۸}. مدتی را در زمین زندگی خواهی کرد^{۲۹} و سپس به اصل و ریشه‌ات یعنی خودم بازخواهی گشت^{۳۰}.

رشد همه‌جانبه

بدین ترتیب انسان موجودی است که دارای تمام مراتب وجودی جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلانی و فوق عقلانی می‌باشد، اما مرتبه‌ای که به‌خاطر آن، انسان را «انسان» می‌نامند مرتبه «فوق عقل» است. توجه به این نکته ضروری است که بی‌اعتنایی به مراتب وجودی پایین‌تر به‌هیچ‌وجه مقبول نیست؛ چرا که تمام آن مراتب نیز باید با برقراری ارتباط مناسب با زوج و معشوق خود تغذیه شوند و به آرامش برسند. اگر بخش‌های جمادی، گیاهی و حیوانی در انسان نباشد یا به‌درستی تغذیه یا مدیریت نشوند؛ فعالیت مرتبه عقلانی و فوق عقلانی با اشکال روبه‌رو می‌شود. بر عهده انسان است که در رفع نیاز آنها بکوشد و آرامشان کند؛ اما باید دانست که میل و گرایش انسان به معشوق‌های بخش گیاهی، حیوانی و عقلی، زمانی برای زندگی دنیایی و زندگی ابدی او سودمند می‌باشند که در راستای رسیدن به معشوق بخش انسانی باشند. فعالیت و رشد انسانیت انسان، از یک طرف با تغذیه بخش انسانی، و از طرف دیگر با پرورش مناسب بخش‌های پایینی صورت می‌گیرد. تمام جنبه‌های دیگر وجود انسان همه مرکب و ابزاری برای روح او هستند و فلسفه وجودیشان همین است که او را به مقصد متعالی او برسانند.

اینک که کلیاتی از بخش‌های پنبگانة وجودمان را با هم مرور کردیم می‌خواهیم بدانیم اینجا که در آن زندگی می‌کنیم کجاست، زندگی در دنیا چه ضرورتی دارد و نقش دنیا در ابدیت و زندگی بی‌نهایت ما چیست. پس با مقدمه‌ای کوتاه به استقبال آشنایی با جایگاه دنیا در عالم هستی بی‌نهایت می‌رویم.

۲۱. «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»؛ من در زمین جانشینی خواهم گماشت؛ سوره بقره، آیه ۳۰

۲۲. به آیات ۳۰ الی ۳۲ سوره بقره مراجعه شود.

۲۳. «فَلَنَأْتِيَنَّكَ اسْجُدُوا لِآدَمَ»؛ به فرشتگان گفتیم: آدم را سجد کنید. سوره بقره؛ آیه ۳۴

۲۴. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»؛ ما راه را به او نشان داده‌ایم؛ یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس. سوره انسان، آیه ۳

۲۵. «خَلَقْتُ الْأَنْشِيََاءَ لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»؛ تمام اشیا را برای تو و تو را برای خود آفریدم؛ حدیث قدسی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۷۳

۲۶. «تَفَخَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ از روح خود در آن (بدن) دمیدم؛ سوره ص، آیه ۷۲

۲۷. «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ»؛ و هر کجا باشید او با شماست؛ سوره حدید، آیه ۴

۲۸. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»؛ و بدانید که خدا میان آدمی و قلبش حایل است؛ سوره انفال، آیه ۲۴

۲۹. «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»؛ و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود. سوره بقره، آیه ۳۶

۳۰. «إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ»؛ بازگشت همه شما به سوی من است؛ سوره لقمان، آیه ۱۵

چشمات را ببند!

در انسان حواس پنجگانه‌ای وجود دارد که او را برای زندگی در روی زمین یاری می‌دهند. حواسی که هر کدام با ابزاری مخصوص به خود به نام‌های «چشم»، «گوش»، «بینی»، «زبان» و «پوست» ما را در «دیدن»، «شنیدن»، «بوییدن»، «چشیدن» و «لمس کردن» توانا می‌کنند و اساساً بدون این حس‌ها آدمی امکان ادامه حیات را نخواهد داشت و یا زندگی‌اش با دشواری‌های بسیاری همراه خواهد بود.

برای نزدیک شدن به عمق مسئله کافی است در خلوت خود چشمانتان را با پارچه‌ای ببندید و فرض کنید تا پایان عمر چهره افراد محبوبی را که تا کنون دیده و با آنها انس داشته‌اید را دیگر نمی‌توانید ببینید. دشواری عبور کردن از عرض خیابان‌های شلوغ و راه رفتن در پیاده‌روهای مملو از عابران عجول و بسیاری موقعیت‌های دیگر را نیز تصور کنید. این تصور را با هر کدام از حواس و یا اعضای بدن خود نیز تجربه کنید. زندگی بدون حتی یکی از این حس‌ها یعنی از بسیاری از لذت‌ها و تجربه‌ها محروم بودن؛ محرومیتی که دنیای خارج تقصیری در ایجاد آن ندارد. بدین‌گونه که تمام آن لذت‌ها در دنیای بیرون وجود دارند و فقط کافی است ابزاری سالم برای بهره‌مندی از هر کدام را داشته باشیم؛ چشمی سالم برای دیدن طلوع ماه، گوشی سالم برای شنیدن بارش باران، پوستی سالم برای لمس تن درخت. ماه و باران و درخت برای همه و در همه‌جا هست؛ اما لذت بردن از آنها نیازمند ابزار است. ضعیف شدن، از بین رفتن و یا از ابتدا نداشتن آن ابزار کوتاهی ماه، باران یا درخت نیست و دنیا هیچ کدام از زیبایی‌هایش را از کسی دریغ نکرده است.

نوزادان با تولدهای ناقص یکی از نمونه‌های بارز این نوع فقدان‌ها هستند. فقدانی که گاهی تا آخر عمر با شخص همراه است و دنیا با وسعت و امکانات میلیاردها برابری نسبت به رحم مادر، توان جبران آن را ندارد. این مسئله تنها مربوط به نقص‌های مادرزادی نیست و شاید شما هم در اطراف خود افرادی را بشناسید که بر اثر سهل‌انگاری یا حادثه‌ای از بهره‌مندی از یک یا چند حس خود محروم شده‌اند. البته ممکن است کسانی که بر اثر سانحه یکی از حواس یا اعضای خود را از دست داده‌اند، به دلیل داشتن تجربه قبلی بهره‌مندی از آنها، آزار بسیار بیشتری را نسبت به افرادی که به‌صورت مادرزاد دچار یکی از این نقص‌ها هستند متحمل بشوند.

ندارم اما می‌خواهم

یکی از نکات حائز اهمیت در اینجا این است که نابرخورداری از یک حس، به‌معنی عدم میل به داشتن آن حس نیست. برای توضیح جمله بالا شخصی را تصور کنید که با یک نارسایی مادرزاد همچون نارسایی در سیستم عصبی به دنیا آمده و توانایی استفاده کردن از پاهایش را ندارد. درست است که «ابزار راه رفتن» برای او کارآمد نیست؛ اما «میل به راه رفتن» تا همیشه با او هست. این نکته را می‌توان به سایر ابزارهای ادراکی نیز تعمیم داد؛ چشم ابزاری برای دیدن است و نبودنش نه دیدنی‌ها را از بین می‌برد و نه تمایل به دیدن را در فرد نابینا معدوم می‌کند؛ حسگرهای چشایی روی زبان به‌همراه حس بویایی، ابزارهایی برای درک طعم‌های مختلف و متفاوتند و مختل شدن این ابزارها، تنها انسان را از درک لذت‌ها و هشدارهایی که به‌وسیله حس چشایی و بویایی به انسان منتقل می‌شود بی‌نصیب می‌کنند نه

اینکه میل به درک را نیز از بین ببرند. پس در حالت کلی نداشتن ابزار، انسان را تنها در برخورداری از بعضی امکانات محدود می‌کند؛ اما هرگز میل به برخورداری را از نهاد انسان پاک نمی‌کند و وجود همین میل است که سبب می‌شود انسان تا جایی که توان و امید داشته باشد، برای درمان نارسایی‌های جسمانی خود دست از هیچ‌گونه تلاشی برندارد.

کارخانه اندام‌سازی!

حال که به اینجا رسیدیم نکته مهمی را در قالب یک پرسش مطرح می‌کنیم و آن اینکه آیا تا به حال به این اندیشیده‌اید که ابزارهایی که از آن صحبت می‌کنیم در کدام مرحله از حیات انسان ساخته می‌شوند؟ فکر کردن در پیرامون پاسخ این سؤال، در تبیین مسئله‌ای که در ادامه به آن خواهیم رسید بسیار راه‌گشا است. تمام اعضای که به‌عنوان یک ابزار در زندگی دنیایی از آنها استفاده می‌کنیم در مرحله‌ای به‌وجود می‌آیند که هیچ‌کدام از ما آن مرحله را قسمتی از عمر خود محاسبه نمی‌کنیم! «دوره جنینی» همان جایی است که تمام بدن و دستگاه‌های حیاتی انسان در آن ساخته می‌شوند. دستگاه‌هایی که اگرچه نسبت به محرک‌های بیرونی کاملاً بی‌تفاوت نیستند؛ اما اغلب آنها در محیطی که جنین در آن قرار دارد کاربرد دارند. جنین در رحم مادر بدون لحظه‌ای توقف در حال تکامل است؛ برای خود قلب، مغز، دستگاه‌های گوارش و تنفس و گردش خون، چشم، گوش، زبان و سایر ابزارها را درست می‌کند. این ابزارها در مرحله‌ای ساخته می‌شوند که موارد استفاده اصلی آنها در مرحله‌ای دیگر قرار دارد. مرحله‌ای بی‌نهایت بزرگ‌تر که سرشار از اتفاق‌ها و لذت‌هایی است که برای جنین نه قابل تصور است و نه توصیف‌شدنی. اگرچه نه چشم، نه گوش، نه دستگاه تنفس، و نه هیچ‌کدام از سایر ابزارهای در حال ساخت در بدن جنین، در محیط کوچک و محدود رحم مادر کارآیی چندانی ندارند؛ اما والدین که از ملزومات زندگی در مرحله بعد جنین خود باخبرند، کاملاً مراقبند که کوچک‌ترین خللی در روند رشد او ایجاد نشود؛ تا آنجا که اگر در یکی از اعضای جنین از نارسایی یا نقصی آگاه شوند در همان مرحله جنینی به درمان آن می‌کوشند؛ چراکه در غیر این صورت با تولد نوزادی ضعیف، بیمار و یا ناقص روبه‌رو خواهند بود. عارضه‌هایی که ممکن است زندگی نوزاد را تا آخر عمر دنیایی‌اش مختل کند.

آنجا هم شبیه اینجاست

اینک که اهمیت دوران کوتاه جنینی برای داشتن یک تولد سالم به دنیا روشن شد، وقت آن است که قدری نیز به مسئله‌ای حیاتی درباره زندگی انسان در مرحله بعد از دنیا بپردازیم. در آموزه‌های دینی با تعبیری شگفت روبه‌رو هستیم که اهمیت پرداختن به بُعد معنوی را به‌وضوح بیان می‌کند و تکلیف مسیر زندگی انسان را روشن. و آن این است که «همان نسبتی که میان رحم مادر و دنیا وجود دارد بین دنیا و آخرت نیز برقرار است»^{۳۱}. محیط تنگ و محدود رحم مادر در مقایسه با وسعت دنیایی که در بردارنده زمین،

۳۱. پیامبر اکرم ﷺ: «وضعیت مؤمن در دنیا مانند جنینی است که در شکم مادرش قرار دارد...» غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدین، ج ۱۵، ص ۱۸۷، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول، بی تا

آسمان و میلیاردها کهکشان موجود در فضای آن است چیز قابل ذکری به نظر نمی‌رسد. حالا دنیایی که در نظر ما بسیار وسیع است و دانشمندان علم نجوم با ابزارهای پیشرفته رصد آسمان، هنوز نتوانسته‌اند انتهای برای آن قائل شوند را در برابر عالمی دیگر به نام «آخرت» قرار بدهید البته با همان نسبتی که میان رحم مادر و دنیا برقرار است. تصور عظمت آخرت برای ما اگر غیرممکن نباشد قطعاً بسیار دشوار است. ما تنها می‌توانیم با تشبیهات و مثال‌های دنیایی به درک مفاهیم آخرتی نزدیک بشویم؛ فرض کنید در ساحل دریا هستید، انگشت دست خود را در آب دریا وارد و سپس خارج می‌کنید. انگشتتان چه مقدار از آب را به خود گرفته‌است؟ در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ نسبت دنیا به آخرت همچون نمناکی انگشت خارج شده از آب، در برابر عظمت دریا عنوان شده است.^{۳۲}

کوتاه اما سازنده

حالا که دنیا در برابر آخرت تقریباً هیچ است، پس اهمیت آن در زندگی انسان چیست و کجاست؟ وقتی که نهایتاً پس از چند ده سال آن را ترک خواهیم کرد چه ضرورتی در پرداختن به زندگی دنیایی وجود دارد؟ پاسخ این پرسش نیز در همان نسبتی که مطرح کردیم نهفته است. آیا تا به حال کسی پرسیده است که چه ضرورتی داشت پیش از به دنیا آمدن، چندین ماه را در رحم مادر بمانم؟! اهمیت رحم مادر برای زندگی انسان در دنیا از آنجاست که آن محیط، که لحظه‌به‌لحظه با رشد جنین فشار بیشتری به آن وارد می‌کند، «قابلیت سازندگی» دارد و اساساً بدون ساخته شدن بدن در محیط رحم، زندگی در مرحله بعد چگونه امکان‌پذیر خواهد بود؟! ویژگی بارز رحم سازندگی آن است. ماده اصلی را دریافت می‌کند و با پروراندن قابلیت‌های نهفته در آن، آن را آماده زندگی در مرحله بعد می‌کند. رحم مادر از ترکیب دو سلول جنسی نر و ماده -که ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی والدین در آنها وجود دارد- تمام اندام‌ها و دستگاه‌های بدن نوزاد را تولید می‌کند. در دنیای با عظمتی که در آن زندگی می‌کنیم این قابلیت سازندگی تنها و تنها در همان محدوده کوچک و تاریک رحم مادر پیش‌بینی شده و اگر قرار باشد انسانی پا به دنیا بگذارد ابتدا باید مراحل ساخت بدن را در رحم مادر از سر بگذراند.

نوع ارتباطی که هر کس در طول عمر خود با دنیا برقرار می‌کند وابستگی مستقیم به میزان بهره‌گیری او از قابلیت سازندگی رحم مادر در دوران جنینی‌اش دارد. دنیا نیز با تمام عظمتی که در نگاه ما دارد، یک رحم در برابر آخرت است و آنچه در رحم دنیا باید پرورانده شود روحی است که با دم‌ش الهی به آنجا منتقل شده است. در این روح، که همان حقیقت وجودی انسان است، خصوصیات بی‌شمار خداگونه‌ای نهفته است و هر کس به میزان بهره‌گیری‌اش از قابلیت سازندگی دنیا و پروراندن آن خصوصیات خداگونه، آمادگی زیستن در مرحله بعد از وفات را در خود ایجاد می‌کند.

۲۸. پیامبر اکرم ﷺ: «وَاللَّهُ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلَمَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْعَهُ هَذِهِ حَدِيثٌ فِي الْيَمِّ، فَلْيَنْظُرْ بِمِ تَرَجَعُ» مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی، و محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳، چاپ سوم، ج ۷۰، ص ۱۱۹

همان‌گونه که ابزارهای لازم برای زندگی دنیایی «لزوماً» در مرحله قبل یعنی رحم مادر ساخته می‌شود ابزارهای مورد نیاز زندگی آخرتی نیز صرفاً در مرحله قبل از آن، یعنی در دنیا باید ساخته شود. نه دنیا قابلیت‌های رحم مادر و نه آخرت قابلیت‌های رحم دنیا را در سازندگی ابزارهای لازم دارد. کمترین تعلق و ایستایی در نقشی که رحم به‌عهده دارد مساوی است با تحمل یک عمر رنج. رنجی که نه به‌خاطر شرایط دنیا و یا آخرت، بلکه به‌دلیل عدم هماهنگی انسان با آن شرایط است. رحم جایی است که ذره‌ذره اعضا و دستگاه‌های لازم برای زندگی مرحله بعد در آنجا ساخته می‌شود. در رحم مادر، «بدن» برای زندگی دنیایی و در رحم دنیا، «روح» برای زندگی آخرتی باید پروراندن شود، با این تفاوت که در اولی حرکت و رشد جنین به‌صورت تکوینی و غیر ارادی است، اما در دنیا پرورش بعد روحانی و استعداد‌های آن به اختیار خود انسان گذاشته شده است.

و ناگهان...

جنین در رحم مادر به‌صورت تکوینی و غیر ارادی در حال حرکت به سوی دنیاست. جنین که در تاریکی‌های سه‌گانه^{۳۳} به سر می‌برد، وقتی به آمادگی ورود به مرحله بعدی می‌رسد، آن حجاب‌ها که موانعی برای درک دنیا بود با تولد او کنار می‌رود و ناگهان نوزاد با دنیایی میلیاردها برابر وسیع‌تر، آزادتر و با امکانات‌تر مواجه می‌شود. در زمان دومین تولد انسان، یعنی تولد از رحم دنیا به آخرت نیز تمام حجاب‌هایی که قوای ادراکی او را پوشانده بود کناری زده می‌شود و انسان با آخرتی میلیاردها برابر وسیع‌تر، آزادتر و پیشرفته‌تر روبه‌رو می‌شود. با هر تولد، دیگر امکان بازگشت به مرحله قبلی وجود ندارد و انسان با هرآنچه از پیش برای مرحله بعد تدارک دیده است زندگی خواهد کرد.

من حقیقی ما

اهمیت پرداختن به بعد معنوی یا همان نفخه الهی دمیده شده در جسم انسان^{۳۴} از همین‌جا روشن می‌شود. نفخه الهی به‌عنوان «من حقیقی ما» همان جنبه خدایی و آسمانی ماست و به میزانی که با اصل و ریشه حقیقی خود یعنی خدا مرتبط می‌شود، استعداد‌های اخلاقی و معنوی‌اش پرورش می‌یابد و ابزارهای بهره‌مندی از امکانات زندگی آخرتی‌اش نیز رشد می‌کند. هم‌اکنون ما به‌خاطر این مرتبه از وجود، یعنی بعد معنوی خود، در رحم دنیا قرار داریم و مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وظیفه ما پروراندن و آماده‌سازی خود برای زندگی آخرتی است. آخرتی که دیگر نه چند ده سال و چند صد سال، بلکه ابدی و بی‌پایان است.^{۳۵}

۲۹. «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»؛ او شما را در شکم‌های مادرانتان می‌آفریند. آفرینشی بعد از آفرینشی دیگر درون تاریکی‌های سه‌گانه. قرآن کریم، زمر، آیه ۶

۳۰. «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ از روحم در او دمیدم. قرآن کریم، حجر، آیه ۲۹

۳۱. «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ آنها در آنجا جاوداتند. قرآن کریم، بقره، آیات ۲۵، ۳۹

در کتاب «خانه‌ای برای شدن» توضیحات مفصّلی دربارهٔ رابطهٔ بین دنیا و آخرت و همچنین درک بهتر شرایط آخرت آورده‌ایم که به‌خاطر رعایت اختصار این مقاله از آوردن آنها در اینجا صرف نظر کردیم. این کتاب را می‌توانید از پایگاه اینترنتی [مؤسسهٔ منتظران منجی](#) تهیه بفرمایید.

در پی درست‌ترین پاسخ

هر شخصی که زندگی کوتاه دنیایی‌اش را در سرنوشت ابدی خود تأثیرگذار می‌بیند و باور دارد که پس از گذراندن آن وارد عالمی بی‌نهایت و نامحدود می‌شود، قطعاً از خود می‌پرسد که «ملزومات این مسیر چیست؟ چگونه و با هدایت چه کسی باید این راه پرخطر را پشت‌سر گذاشت؟»

بدون شک پیمودن چنین سفر پرماجرا و سرنوشت‌سازی که نتیجه‌اش ورود به آخرتی سراسر شور و نشاط و آرامش باشد نه تاریکی و اضطراب و اندوه، نیازمند داشتن دانش و اطلاعات تخصصی، دقیق و بدون ذره‌ای اشتباه است. اطلاعاتی که تمام طول مسیر زندگی انسان که شامل سه مرحلهٔ قبل از دنیا، دنیا و بعد از دنیا می‌شود را روشن کند و دل آدمی را برای پیمودن این راه مطمئن نگه دارد. آیا عقل بشری توان پاسخ‌گویی به چنین سؤالات و خواسته‌هایی را دارد؟ اگر دارد پس این همه ایسم و مکتب به راه خطا رفته نشانهٔ چیست؟ جستجوی خوشبختی برای انسان در نظریه‌هایی با گرایش‌های مادی، جنسی، قومی، نژادی، سلطه‌طلبی، سرمایه‌داری، انسان‌محوری و بسیاری دیگر، چرا بی‌نتیجه مانده و آن خوشبختی را برای انسان به ارمغان نیاورده است؟ چگونه و از چه راهی می‌توان به این خواستهٔ مشترک بین همهٔ انسان‌ها رسید؟ آیا میان این قوهٔ بی‌نهایت‌طلب و سایر قوای انسان رابطه و قوانینی وجود دارد؟ پرواضح است که پاسخگویی کامل و بدون اشتباه به این گونه پرسش‌ها، نیازمند داشتن مرتبه‌ای از آگاهی است که از دانش بشری بسیار فراتر است. پس انسان از کدام منبع و چگونه می‌تواند به این دسته از اطلاعات تخصصی دست پیدا کند و آینده‌ای که ناگزیر با آن روبه‌رو خواهد شد را به زیباترین ساختار ممکن بسازد؟ آیا کسی هست که انسان را به آن مرتبهٔ دلخواه رهنمون شود؟

با احتیاط حمل شود

وقتی انسان با شیئی ناشناخته روبه‌رو می‌شود، اگر قصد شناسایی آن را داشته باشد بی‌تردید به دنبال کسی می‌گردد که آن شیء را برای او تعریف و تشریح کند. در قدم بعدی اگر بخواهد از آن شیء استفاده‌ی درستی بکند نیز نیازمند کسی است که، لااقل برای بار اول، کاربرد آن را برایش توضیح بدهد و راه‌اندازی‌اش کند. هرچه وسیله در دست ما قیمتی‌تر، حساس‌تر، پیچیده‌تر و یا کمیاب‌تر به نظر برسد، در نگهداری از آن و در برخورد با آن احتیاط بیشتری به خرج می‌دهیم و از هر اقدامی که در آن، احتمال آسیب زدن به آن وسیله وجود داشته باشد، بیشتر پرهیز می‌کنیم. این یک اصل و قانون عقلی و فطری است که در نهاد تمام انسان‌ها وجود دارد و هیچ کس، از آنجا که تمام زندگی پیش از این خود را بر اساس همین قانون بنا کرده است، نمی‌تواند آن را انکار کند.

راه و چاه

اگرچه ارائه دلیل در اثبات این قانون بدیهی، به نوعی دست‌کم گرفتن درک خواننده گرامی این متن به‌نظر می‌رسد، اما صرفاً برای ناگفته‌رها نکردن این موضوع، به واضح‌ترین دلیل برای اثبات وجود این قانون، اشاره می‌کنیم و آن، این است که هر کسی، به‌درستی، توقع دارد که دیگران برای انجام کارهایی که در تخصص اوست، به او و یا سایر افراد متخصص در آن زمینه مراجعه کنند و از افراد ناآگاه کمک نگیرند. اگر یک مکانیک ماهر خودرو، ببیند فردی بدون اینکه از موتور ماشین سردربیاورد، مشغول ور رفتن و باز و بسته کردن قطعات موتور است و یا اگر یک دندان‌پزشک متوجه شود فردی برای درمان دندان خود، به متخصص گوش و حلق و بینی مراجعه کرده است چه فضاوتی درمورد آن شخص و کار او خواهد داشت؟ در مواجهه با چنین مواردی که کسی سراغ فرد غیرکارشناس رفته و برای گره‌گشایی از کارهایش از او چاره‌جویی می‌کند، هر انسان عاقلی به خود حق می‌دهد که آن فرد را از سرانجام این کار بترساند و عاقبتی که در انتظارش است را به او گوش‌زد کند. عواقبی همچون هدر رفتن سرمایه، از دست دادن سلامتی و تلف شدن روزها و سال‌های عمر بی‌بازگشت. شاید در مورد مسائلی که خود در زندگی تجربه کرده‌ایم، بارها به افرادی که در ابتدای راه هستند و تجربه و دانش کافی را ندارند این هشدار را داده باشیم که راه این است و چاه این. تمام این‌ها یعنی اینکه همه ما به این قانون که ما آن را «اصل اصالت تخصص» نامیده‌ایم، ایمان داریم و آن را در تمام شئون زندگی خود به کار می‌گیریم. خصوصاً در آن زمینه‌ها که آگاهی و مهارت خود را در آنها کافی نمی‌دانیم.

فقط سازنده

بدین ترتیب همه ما به این قانون عقلی عمیقاً معتقدیم که در هر زمینه و رشته‌ای، تنها و تنها حرف و نظر متخصص آن رشته از اصالت و حقانیت برخوردار است و می‌توان به آن اعتماد کرد. طبق این اصل، همه ما می‌دانیم که هر کاری را باید به دست کاردان سپرد نه هیچ‌کس دیگر و بدون استثنا این قانونِ نانوشته را در روبه‌روی با هر چیزی و در هر زمینه‌ای، و در مراحل چهارگانه «ارائه تعریف»، «راه‌اندازی»، «بهره‌برداری» و در صورت نیاز «اصلاح و تعمیرکاری» رعایت می‌کنیم. بی‌تردید آن فردِ کاردان، در درجه اول، همان کسی است که آن سیستم را ابداع و اختراع کرده است. و اگر چنین فردی در دسترس باشد، تنها کسی که شایستگی معرفی محصول خود را دارد هموست. همچنین فقط اوست که حق دارد آن وسیله را راه‌اندازی کرده و از آن بهره‌برداری کند و بدیهی است که اگر آن دستگاه دچار خرابی شد باز هم فقط اوست که می‌تواند راه‌حلی برای آن خرابی بیابد و آن را اصلاح کند.

اوست که می‌داند

عمر کوتاه بشر، برای رسیدن به تعریف درست از انسان و پیدا کردن بهترین شیوه زندگی، فرصتی برای آزمون و خطا کردن را به او نمی‌دهد و اصولاً چنین چیزی نه امکان دارد و نه عقلانی است که انسان عمر خود را، که گران‌بهارترین چیزی است که هر کسی در اختیار دارد، به دست آزمایش بسپارد. عقلانی‌ترین کار در اینجا نیز استفاده از همان اصل و قانونی است که آن را در مورد ساده‌ترین کارهای زندگی روزمره به کار می‌بریم؛ «اصل اصالت تخصص». طبق این اصل فقط و فقط سازنده انسان است که شایستگی و استحقاق این را دارد که بگوید انسان چیست، چه کاربردهایی دارد، هدف از به وجود آمدنش چیست و اگر در زندگی اشتباهی کرد و مسیری را به خطا رفت باید چه کار کند. در حقیقت، کسی می‌تواند از یک چیز تعریف درست و کاملی ارائه بدهد که اولاً از نقطه آغاز پیدایش آن آگاه باشد، ثانیاً از شرایط و نیازهای کنونی آن مطلع بوده و در نهایت به سرانجام و هدف غایی و نهایی آن نیز آگاهی داشته باشد. یعنی بدانند از کجا آمده است، در کجاست و به کجا خواهد رفت. داشتن آگاهی کامل و دقیق از این سه مرحله است که به یک فرد این شایستگی را می‌دهد تا نسبت به یک چیز اظهار نظر کرده و آن را معرفی کند. بدین ترتیب به غیر از سازنده انسان هر کسی هر تعریفی از انسان ارائه بدهد، آن تعریف اصالت ندارد؛ یا اشتباه است و یا ناقص. زیرا عقل و دانش انسان هرگز نتوانسته و نمی‌تواند بر تمام جنبه‌های وجودی او، از آغاز پیدایش گرفته تا زندگی دنیوی و نیز سرانجامی که پس از مرگ در انتظار انسان است احاطه پیدا کند.

دانشگاه بی‌استاد!

با پذیرش استفاده از این اصل حیاتی در مورد انسان و شیوه زندگی او، این پرسش مطرح می‌شود که اکنون، نحوه دسترسی انسان به تعریفی که خداوند از محصول و مخلوقش یعنی انسان ارائه می‌دهد چگونه است؟ پاسخ این پرسش را با ذکر مثالی تشریح می‌کنیم. دانشگاهی را تصور کنید که در کلاس‌های متعدد آن، تعداد زیادی دانشجو وجود دارد اما هیچ معلم یا استادی برای آنها در نظر گرفته نشده است. اگر چنین دانشگاهی موجود باشد باید از مؤسس آن پرسید که هدف از جمع شدن دانشجویان در این دانشگاه بی‌استاد چیست؟ عقل سالم حکم می‌کند که اگر دانشگاهی وجود دارد باید ضرورتاً استادی نیز وجود داشته باشد تا دانش تخصصی را به دانشجویان ارائه بدهد و در طول مسیر علم‌آموزی آنها را هدایت کند، اشکالات آنها را رفع نماید و آنها را به مهارت و استادی برساند. دانشگاه بدون استاد یعنی محیطی که در آن تعدادی دانشجوی سرگردان به دنبال هیچ دور هم جمع شده‌اند!

حق مسلم انسان‌ها

حال که در مورد محیط کوچک اینچنینی وجود و حضور استاد و راهنما را ضروری می‌دانیم چگونه می‌توان تصور کرد خداوند حکیم و مهربان انسان را در مسیر زندگی‌اش به خودش واگذار کرده باشد؟ آن هم در دنیایی که هر روز، بلکه هر ساعت افراد جدیدی با عناوین عارف، انسان‌شناس، اقتصاددان، روانشناس، دکتر، پروفیسور، حجة الاسلام، آية الله، نظریه پرداز و ... ظهور می‌کنند و مدعی هدایت بشر به سمت خدا و سعادت می‌شوند. در اینجا نیز این یک حق مسلم برای انسان است که خداوند برای او راهنمایی آگاه و بی‌اشتباه را مشخص کند تا در طول این مسیر خطرناک همواره او را به راه رشد و درستکاری رهنمون شود. خداوند نیز به‌عنوان تنها کسی که استحقاق ارائه اطلاعات در مراحل چهارگانه «معرفی»، «راه‌اندازی»، «بهره‌برداری» و «اصلاح و تعمیر پس از خرابی» را دارد از سوی خود افرادی را به‌عنوان مجرای انتقال این اطلاعات تخصصی به انسان‌ها برگزیده است. چنین افرادی ضرورتاً باید از خطا و اشتباه به دور باشند تا اولاً بتوانند پیام‌های الهی را به‌درستی دریافت کنند و ثانیاً در انتقال آن به انسان‌ها و وظیفه خطیر هدایتگری مردم، از راه راست منحرف نشوند.

یک لحظه هم نه

حکمت و مهربانی خداوند اقتضا می‌کند که لحظه‌ای انسان‌ها را بدون راهنمای معصوم و متخصص رها نکند و به همین خاطر است که خلقت اولین انسان مصادف و مقارن است با بعثت اولین پیامبر یعنی حضرت آدم عليه السلام. در طول تاریخ، خداوند بلندمرتبه، هزاران پیامبر را برای همین امر مأمور کرده است تا انسان در زندگی خود از راهنمایی متخصص بی‌بهره نباشد. رهبرانی معصوم

که متصل به منبع علم الهی هستند و با تمرین و مراقبت از خود و ریاضت کشیدن در طول سالیان دراز، به اخلاق الهی آراسته شده و به تعبیری تربیت شده پروردگارانند تا به طور مستقیم در بین مردم باشند و آن‌ها را هدایت کنند.

بنابراین و با توجه به اصل اصالت تخصص، انسان در هیچ کاری بی‌نیاز از استاد، راهنما و متخصص نیست و در یافتن پاسخ درست به مهم‌ترین سؤالات زندگی انسان از قبیل اینکه انسان چیست، از کجا و چرا آمده و در نهایت به چه سرانجامی دچار خواهد شد، بیش از هر موضوع دیگری به وجود متخصص معصوم معرفی شده از سمت خداوند محتاج است و فقط چنین کسی است که می‌تواند پاسخ درست و کاملی به این پرسش‌های حیاتی و سرنوشت‌ساز ارائه بدهد.

انسان در آینه انسان تمام

به نظر می‌رسد تا به اینجای بحث، ضرورت وجود متخصص معصوم، برای اینکه هر انسان بتواند به سعادت فردی خود دست پیدا کند تبیین شده باشد. انسان تمام، از آنجا که تنها شاخص تام و کامل انسانیت است، خود به‌عنوان هدف و غایتی برای انسان‌هاست. آدمی با شناختن او و با زیستن در هوای آرامش‌بخش او، به این نتیجه می‌رسد که «ارزش حقیقی من این است که از آن جایگاه متعالی سرشار از عشق و آرامش بهره‌مند شوم. من نیز می‌توانم و باید به چنین مرتبه‌ای برسم؛ همان مرتبه‌ای که خالق و سازنده من برای من در نظر گرفته، نه آنچه که عقل جدا مانده از هدایت الهی برخی هم‌نوعان من درباره من می‌گویند!»

بدون «انسان تمام» انسان چاره‌ای ندارد جز این که عمر گرانبهایه اما یکبار مصرف خود را در نظریات برآمده از مکاتبی صرف کند که فراتر از زمین و لذت‌های آن چیز دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد! بدون «انسان تمام» انسان همچون کوه الماسی می‌ماند که از آن برای ساخت آجر و سیمان استفاده می‌شود! حقیقت انسانی ما را و این ذات گرامی را تنها «انسان تمام» است که می‌تواند از درون ما استخراج کرده، بالای دست بگیرد و بگوید «ای انسان! تو این هستی، خودت را مفت از دست نده!»

بنابراین هر انسان، برای اینکه از وسط هزارتوی تعاریف نادرست و نابودکننده‌ای که ایسم‌های مختلف از انسان ارائه داده‌اند، بتواند خود را پیدا کند، به درک و تعریف درستی از خودش برسد و خود را تا خدای خود بالا بکشد، نیازمند آن الگوی تام و تمام انسانیت است. انسان برای کسب دانش زندگی متعالی و چگونگی به‌کار بستن آن دانش و همچنین رسیدن به مهارت انسان بودن نیازمند راهنمایی رهبر الهی است. متخصص معصوم یا «انسان تمام» همان کسی است که به‌واسطه برخورداری از علم الهی، به تمام ابعاد زمینی و آسمانی انسان آگاه است و می‌تواند در هر زمینه‌ای، بدون ذره‌ای اشتباه، پاسخگوی نیازهای انسان باشد، دست انسان را گرفته، او را به معشوق حقیقی‌اش برساند و از آرامش، شادی و عشق پایدار برخوردارش کند.

اما آیا حضور و تأثیرگذاری انسان تمام، تنها برای زندگی فردی ما انسان‌هاست؟ و آیا اساساً سعادت‌مندی فرد، بدون تعالی و سعادت جامعه امکان‌پذیر است؟

جهان بدون انسان تمام

انسان موجودی اجتماعی است و در طول تاریخ برای زندگی‌اش جوامع و تمدن‌های گوناگونی را تشکیل داده است. سهم رهبران الهی در مدیریت این جوامع و پیاده‌سازی آئین و روش الهی در تدبیر امور، متأسفانه بسیار ناچیز بوده است. نمونه بارز آن را می‌توان در مدت چهارده قرن که از ظهور اسلام می‌گذرد دید؛ در کل این هزار و چهارصد سال شمسی، مجموع سال‌هایی که مدیریت جامعه را انسان کامل در دست داشته است، به بیست سال هم نمی‌رسد!^{۳۶} در ادیان پیش از اسلام نیز وضع بهتر از این نیست و هر قومی رهبران الهی خود را یا طرد کرده، از آنها سرپیچی نموده و در بسیاری از موارد آنها را به قتل رسانده‌اند^{۳۷}، و یا در صورت پذیرش نیز، پس از سرآمدن عمر پیامبرشان، چه سهوی و چه عمدی به رسم و آئین جاهلی خود برگشته، به بی‌راهه رفته‌اند و اصل آموزه‌های الهی را به فراموشی سپرده‌اند.^{۳۸}

نتیجه مدیریت جامعه به وسیله افراد غیر معصوم آن قدر عیان است که حاجت به بیانش نیست؛ تفسیر به رأی و برداشت‌های سلیقه‌ای از دین و کشاندن آن به ابتدال تحریف، ایجاد دین‌هراسی و خداترسی جاهلانه و غلط، و فراری دادن عموم مردم از دین‌داری، سطحی‌نگری در وجود انسان و ارائه تعریف‌های دست‌پایین مادی، جنسی و نژادی از انسان و آوردنش در حد موجودی که هیچ ارتباطی با عالم معنا ندارد و همه احساسات و عواطفش را ترشح هورمون‌های شیمیایی مدیریت می‌کند؛ همچنین پدید آمدن مکاتبی که سعادت انسان و جامعه را در همین بازه زندگی از تولد تا وفات تعریف کرده و از انسانی که می‌تواند به آسمان و اهل آسمان و زندگی ابدی بیندیشد، موجودی ساخته که فقط به فکر بهره جنسی، اقتصادی و خور و خواب باشد و بس.^{۳۹}

اطلاعات لازم برای تشکیل تمدن متعالی^{۴۰}

۳۶. ده سال پیامبر اسلام ﷺ پس از هجرت از مکه و استقرار در مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، حدود پنج سال امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حدود هفت ماه امام حسن مجتبی علیه السلام.
۳۷. «أَنَّهُمْ كَانُوا يُكْفَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يُقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» ؛ آنان (قوم یهود) به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند؛ سوره بقره، آیه ۶۱.
۳۸. نمونه مشهور آن گوساله‌پرستی قوم حضرت موسی علیه السلام است، آن هم در زمانی که هنوز ایشان زنده بود و تنها چند روزی به میقات پروردگارش رفته بود. به این ماجرا چندین بار در قرآن اشاره شده است؛ از جمله آیه ۵۱ سوره بقره.
۳۹. نمونه تعاریفی که در آغازین صفحات همین مقاله آورده شد، مصداقی از همین گمراهی در شناخت انسان است.
۴۰. برگرفته از کتاب «تمدن نوین اسلامی؛ آینده حتمی و نزدیک جهان»، اثر استاد محمد شجاعی.

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، آموزه‌های الهی، انسان را موجودی ابدی معرفی کرده است. قرآن کریم نیز بارها بر جاودانگی انسان و حیات ابدی او تأکید نموده است. مهم‌ترین و اصیل‌ترین بخش حیات انسان، حیات جاودانه اوست. حیات دنیایی، وسیله و مقدمه‌ای است که انسان بتواند با استفاده از آن، شرایط لازم را برای حیات جاودانه خود فراهم سازد. بر مبنای آموزه‌های دینی، انسان دارای سه مرحله حیات است:

۱. مرحله قبل از دنیا که روح الهی است؛

۲. مرحله دنیا که این روح با ظرفیت بی‌نهایت، از سوی خداوند در کالبد انسان دمیده می‌شود؛

۳. مرحله حیات ابدی که انسان به جایگاه آخرتی و اصلی خویش بازمی‌گردد.

این در حالی است که شناخت مرحله دوم یعنی زندگی در عالم دنیا یا همان عالم طبیعت را می‌توان به پنج شاخه اصلی تقسیم کرد:

۱. شناخت جسم انسان؛

۲. شناخت روح انسان؛

۳. شناخت رابطه جسم و روح و نوع تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر؛

۴. شناخت عالم طبیعت، بدون انسان؛

۵. شناخت رابطه طبیعت با انسان (مجموع روح و بدن او) و چگونگی رابطه متقابل بین طبیعت و انسان؛

اگر تمام دانش بشر را در مورد پنج مرحله طبیعت در نظر بگیریم، قطعاً خواهیم دید که بشر با همه پیشرفت‌هایی که داشته، دانش اندکی را در هر یک از این علوم کسب کرده است. هیچ‌یک از دانشمندان علوم مرتبط به این پنج مرحله نیز ادعا نکرده‌اند که به تمام دانستنی‌های مربوط به آن دست یافته‌اند؛ بلکه بر عکس، به عجز و کمبود دانش خود در برابر همه آنچه که باید و می‌خواهند بدانند، اعتراف نموده‌اند.

در علوم انسانی و به تبع آن علوم تجربی نیز اگر همه مراحل حیات انسان در نظر گرفته نشود و دانش تخصصی لازم نسبت به آنها به دست نیامده باشد، به نتایج غلط و خطرناکی می‌رسد. چنین علمی هرگز قادر به تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان نیستند؛ زیرا مبتنی بر تفسیر و برداشتی ناقص و غلط از انسان و جهان هستند.

جایگاه تخصص در ساخت تمدن متعالی و سعادت جامعه^{۴۱}

این حرکت، یعنی تأمین سعادت دنیا و آخرت، به بیشترین اطلاعات تخصصی یعنی همان اطلاعات هفت‌گانه^{۴۲} نیاز دارد که در دست هیچ انسانی نیست؛ مگر آنکه کسی آن اطلاعات را مستقیماً از خداوند فرا گرفته باشد و خداوند نیز او را تأیید و به انسان‌های دیگر معرفی کرده باشد. هیچ امری برای انسان، از اول خلقت تا روز قیامت، به اندازه حرکت او به سوی کمال مطلق و تأمین سعادت دنیا و آخرت، مهم نیست و نیاز به اطلاعات تخصصی ندارد. بنابراین، کوتاهی در شناخت متخصص و راه حقیقی، موجب هلاکت و بدبختی انسان خواهد شد. همچنین، پیمودن هر راهی غیر از آن راهی که خداوند (خالق انسان و جهان) به دست رهبران معصوم و متخصص نشان می‌دهد، باطل، مبتنی بر جهل و بدون تخصص‌های هفت‌گانه مورد نیاز است. قرآن کریم نیز هر نوع آیین و روشی را غیر از آیین معین‌شده خداوند، باطل و جاهلی معرفی می‌کند^{۴۳}. بر طبق آیه‌های قرآن، تنها هدایت و آیین خدایی مناسب و لایق مقام انسانیت است^{۴۴} و جز خداوند هیچ‌کس نمی‌تواند این موجود باعظمت یعنی انسان را به راه سعادت هدایت نماید.

منظور از تمدن متعالی، تشکیل یک جامعه جهانی به رهبری متخصص معصوم، یعنی «انسان تمام» است. که در آن به همه ابعاد وجودی و مراحل حیات انسان توجه می‌شود. در چنین تمدنی، انسان فقط یک موجود ممتد از تولد تا مرگ نیست؛ بلکه حیاتی سه مرحله‌ای دارد که مهم‌ترین مرحله آن، حیات جاودانه اوست.

انسان تمام؛ پایان بخش تاریکی‌ها

استثمار ثروت و منابع خدادادی مردم بی‌دفاع به وسیله کشورهای زورگو و تقسیم شدن کشورهای جهان به پیشرفته و عقب‌مانده، ثروتمند و فقیر، برخوردار و محروم، ظالم و مظلوم، آقا و بنده، و مستکبر و مستضعف، نتیجه دور ماندن جوامع بشری از هدایت الهی «انسان تمام» است. انسان تمامی که در همه ادیان الهی و حتی غیر الهی مزده ظهورش داده شده^{۴۵} و برای او مشخصات مشترکی از جمله برقرارکننده عدالت و برادری، صلح و دوستی، و مهربانی و عشق در تمام دنیا، ذکر کرده‌اند. جامعه جهانی به رهبری انسان تمام، هرگز شاهد تبعیض نژادی و جنسیتی، تعصبات قومی و ملی و مذهبی، فقر و گرسنگی، خشک‌سالی و قحطی، و جنگ و خونریزی نخواهد بود. «انسان تمام» به واسطه برخورداری از علم الهی، موجب رشد و پیشرفت و تعالی جامعه جهانی

۴۱. برگرفته از کتاب «تمدن نوین اسلامی؛ آینده حتمی و نزدیک جهان»، اثر استاد محمد شجاعی.

۴۲. پنج دسته اطلاعات مربوط به عالم طبیعت، به علاوه اطلاعات مربوط به دو مرحله حیات ماورای طبیعت.

۴۳. «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْتَغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟؛ سوره مائده، آیه ۵۰

۴۴. «قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى»؛ بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد؛ سوره بقره، آیه ۱۲۰

۴۵. برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب «بشارت به منجی موعود» نوشته «علی سرائی» مراجعه فرمایید.

در تمام جنبه‌های اقتصادی، علمی، بهداشت و رفاه، سلامتی و امنیت و از همه مهم‌تر آشناکننده و آشتی‌دهنده همه انسان‌ها با حقیقت‌شان یعنی خداست.

انسان تمام؛ هدایت‌گر دلخواه همه

با توجه به موارد ذکر شده، آیا ضرورت حضور «انسان تمام» برای اصلاح و هدایت جامعه جهانی احساس نمی‌شود؟ چرا، و اتفاقاً این احساس ضرورت، به تدریج در گوشه گوشه جهان جان گرفته و باعث شده فریاد منجی‌خواهی از جای جای دنیا به گوش برسد. و این اتفاق، بسیار بسیار مبارک است. منجی‌گرایی انسان‌ها - هر چند که با باورهای گوناگون باشند - طلوع خورشید منجی موعود را نوید می‌دهد؛ چرا که «انسان تمام» موعود مشترک تمام ادیان می‌باشد و به همین دلیل عامل ایجاد اتحاد و یکپارچگی بین تمام انسان‌های خداپاور است. از طرفی دیگر، مسئله هدایت الهی چیزی نیست که با زور و اجبار انجام شود، بلکه خواست واقعی عموم مردم جهان را می‌طلبد. اساساً تحقق جامعه‌ای هر چند به سامان اما از روی اکراه و زور، علاوه بر اینکه از ارزش‌های انسانی-الهی خالی است، عمر زیادی هم نخواهد داشت و با برطرف شدن عوامل قدرت، آن جامعه از هم فرومی‌پاشد. و شاید به خاطر همین است که خداوند بارها در قرآن کریم خطاب به پیامبر رحمت ﷺ می‌فرماید که کار تو فقط ابلاغ است و نسبت به هدایت شدن مردم تکلیفی نداری^{۴۶}.

هنر برای انسان تمام

جامعه متعالی آرمانی، که همه قوانین الهی اعم از همدلی، عشق‌ورزی، وفاداری، رعایت حقوق یکدیگر، راستگویی، عدالت، آزادی و دیگر خصلت‌ها و ویژگی‌های انسانی در آن جریان داشته باشد، تنها زمانی اتفاق می‌افتد که در وهله اول اکثریت مردم به این ارزش‌ها آشنا باشند و سپس، با جان و دل آن را بخواهند، و رمز بزرگ تحقق وعده الهی همه ادیان، مبنی بر ظهور منجی در آخرالزمان و تشکیل حکومت صلح جهانی، همین است.

در این زمان، هنر و هنرمند رسالتی بسیار بزرگ بر دوش خود دارد. رسالتی که اگر اهل هنر به درستی از عهده آن بر بیایند، در زودتر به ثمر نشستن آن جامعه مبتنی بر عشق، سهیم خواهند بود. سهمی که به تعداد نفراتی که از آفرینش‌های هنری

۴۶. سوره شوری، آیه ۴۸ - سوره غاشیه، آیه ۲۲

هنرمندان در رسیدن به شناخت حقیقی خود متأثر بشوند، ضریب می‌گیرد؛ ضریبی در مقیاس ابدیت. و این بزرگ‌ترین جایزه و پاداشی است که هنرمند می‌تواند از خلق یک اثر هنری دریافت کند.

بسم الله

زبان هنر، به دلیل فرامرز بودن و عبور از خط‌کشی‌های جنسیتی، قومی و ملیتی، می‌تواند در جهت‌دهی ذهنی و عملی مخاطبان بی‌شمار خود، در برخورد با مسائل زندگی مؤثر باشد. جشنواره هنری انسان تمام، قصد دارد این تأثیر را به سمت اقبال عمومی مردم به منجی‌خواهی و شکل‌گیری آن جامعه آرمانی جهت‌دهی کند. هنرمند دوستدار صلح و عدالت و انسانیت، می‌تواند مفهوم منجی‌خواهی را در قلب مخاطبان‌ش بنشانند و آنها را مشتاق رسیدن به آن دولت عاشق انسان کند، و این هدف این جشنواره است. هدف جشنواره هنری انسان تمام، آشنا کردن انسان‌ها با تعریف درست و انسانی از خودشان و در نتیجه آن، آشتی کردن انسان‌ها با حقیقت‌شان است. جشنواره هنری انسان تمام می‌خواهد به‌واسطه تولید آثار هنری متعالی، روح انسانیت را در جامعه به دم و بازدم بیاورد؛ دم و بازدمی که حیات انسانی را در جامعه منتشر می‌کند، به آن جان می‌دهد و به سمت تشکیل جامعه جهانی یکپارچه صلح و امنیت و آرامش به حرکت در می‌آورد. جشنواره هنری «انسان تمام»، خود را مفتخر می‌داند که در این راه سراسر نور و عشق قدم گذاشته و دعوت‌کننده هنرمندان عزیز اندیشه‌ورز به بزم محبت باشد؛ جایی که در آنجا «گدایی به شاهی مقابل نشیند»^{۴۷}.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول
۳. غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين
۴. ابن ابی جمهور، عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، ج ۱
۵. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار
۶. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ
۷. مصباح یزدی، محمدتقی، به سوی خودسازی
۸. شجاعی، محمد، تمدن نوین اسلامی؛ آینده حتمی و نزدیک جهان
۹. آدلر، مورتیمر جی، ده اشتباه فلسفی
۱۰. سرائی، علی، بشارت به منجی موعود
۱۱. مجموعه کتاب‌های «انسان‌شناسی برای همه»، انتشارات محیی.
۱۲. غزلیات سعدی
۱۳. دیوان طبیب اصفهانی
۱۴. وبسایت ویکی‌فقه